

بمباران ایران

کلیو کروک



مقاله جفری گولدرگ تحت عنوان "نقطه بی بازگشت" در نشریه آتلانتیک، نوشته قابل توجهی در عالم روزنامه نگاری است. این مقاله به تحلیل عمیقی از احتمال حمله قریب الوقوع اسرائیل به تأسیسات هسته ای ایران می پردازد و شانس وقوع آن را 50 درصد تخمین می زند. من تصور می کنم این مقاله، یک تحلیل هوشمندانه است. در این مقاله، تصمیم یاد شده به عنوان یک موضوع مهم مدنظر قرار می گیرد؛ تصمیمی که می تواند نقطه عطفی در تاریخ ما باشد و مدت هاست ذهن همگان را مشغول کرده است. با نگاهی به این مقاله که بر اساس گزارشی دقیق و قدرت تحلیل تنظیم شده، تمامی نوشته های دیگر در این باب، ناقص و ناتمام به نظر می رسد. فکر نمی کنم با نوشته دیگری نظیر این مقاله برخورد کرده باشم.

"این احتمال وجود دارد که ظرف 12 ماه آینده، تحریم های اقتصادی کمرشکن علیه جمهوری اسلامی، رهبران آن را وادار کند که از پیگیری برنامه تسلیحات هسته ای دست بردارند. ضمناً این احتمال وجود دارد که جنبش سبز اصلاح طلب ایران به نوعی جایگزین رژیم تحت حاکمیت ملاها شود و یا دست کم، به ابزارهایی برای تعدیل تندروی ایدئولوژیک رژیم دست پیدا کند. ممکن است "فعالیت های بازدارنده" نهادهای اطلاعاتی اسرائیل، ایالات متحده و سایر قدرت های غربی که در جهت کارشکنی در تلاش های هسته ای ایران و گاهی مفقود شدن حسابگرانه دانشمندان هسته ای تنظیم شده است، در برنامه ایران به نحو چشمگیری وقفه ایجاد کند. ضمناً ممکن است باراک اوباما که بارها اعلام کرده دورنمای ایران هسته ای را "غیرقابل قبول" می داند، دستور انجام یک حمله نظامی علیه تأسیسات عمده تسلیحاتی و غنی سازی اورانیوم این کشور را صادر کند. اما هیچکدام از این کارها، به جز گزینه آغاز جنگی دیگر در خاورمیانه، نمی تواند ارتش آمریکا را به این زودی ها با ایران درگیر کند. هرچند این گزینه در شرایط فعلی در زمره اهداف سیاست خارجه اوباما قرار ندارد، اما احتمال

وقوع آن بسیار زیاد است. آنچه بیشتر محتمل است، این است که اوضی آزاد، مشاور امنیت ملی اسرائیل و ایهود باراک، وزیر دفاع اسرائیل در یک روز بهاری و به طور همزمان با همتایان خود در کاخ سفید تماس بگیرند و بگویند بنیامین نتانیاهو نخست وزیر این کشور به یکصد جنگنده اف-15 ای، اف-16 آی و اف-16 سی و سایر هواپیماهای نیروهای هوایی اسرائیل دستور داده که احتمالاً با گذر از آسمان عربستان سعودی و شاید در امتداد مرز سوریه و ترکیه و یا احتمالاً با گذر از آسمان عراق که محل تردد هواپیماهای آمریکایی است، به سمت شرق و به سوی ایران پرواز کنند."

صرفنظر از اینکه اسرائیل دست به انجام چه کاری خواهد زد، مسئله این است که اسرائیل باید چه کار کند و ایالات متحده می خواهد چه کار کند؟ گولدرگ با دقت بسیاری به این سؤال ها می پردازد و می گوید در این مورد بسیار مردد است.

هرچند پرداختن به این موضوع چندان کمک کننده نیست، اما ممکن است کسانی مشتاق شنیدن پاسخ باشند. به گفته گولدرگ، در صورتیکه ایالات متحده مستقیماً دست به تهدید بزند و شرط خوشتنداری خود را، توقف برنامه هسته ای ایران تعیین کند، محاسبات اسرائیل و ایران دستخوش تغییراتی خواهد شد. اما اگر آمریکا تصمیم به استفاده از زبان تهدید بگیرد، آیا ممکن است این تهدید بدون نیاز به عملی شدن، اثرگذار باشد؟ اگر ماجرای عراق در میان نبود، پاسخ به این سؤال حتماً مثبت بود. اگر جنگ عراق هرگز اتفاق نمی افتاد، اگر تحقیقات به درستی انجام می شد و اگر اتهامات مربوط به توسعه تسلیحات کشتار جمعی توسط عراق نادرست از آب در نمی آمد، در اینصورت تهدید آمریکا درباره استفاده از زور علیه ایران می توانست اعتبار لازم برای اثرگذاری را داشته باشد.

از آنجا که جنگ عراق به مسیر بدی کشیده شد، دلایل آغاز آن نادرست از آب درآمد و ایالات متحده دیگر انگیزه ای برای شروع جنگ مشابهی ندارد، ممکن است ایران نیز تهدیدات آمریکا را یک بلوف فرض کند و برای آن اهمیتی قائل نشود.

منبع: [فایننشیال تایمز](#) - 12 اوت 2010